



دختر ثروتمند که همه حسرت زندگی او را داشتند، در اتفاقی عجیب از خانه فرار کرد تا به رؤیاهایش برسد.

سارا خود را روی صندلی جابه‌جا کرد و گفت: نمی‌دانم شاید فرار از خانه برای دختری که همه امکانات رفاهی در زندگی‌اش داشته، دختری که همه دوستش دارند، دختری که پدر و مادر و اطرافیانش هیچ‌گونه محبتی را از او دریغ نکردند، به نظر مسخره بیاید.

# دیدار سیاه در بلندترین شب سال



وقتی دوست صمیمی ام را که تازه طلاق گرفته بود پس از ۱۵ سال در بلندترین شب سال ملاقات کردم و او را از سر دلسوزی به خانه‌ام آوردم تا از دخترم در نبودن من نگهداری کند، هیچ وقت فکرم را هم نمی‌کردم که روزی او را در رابطه‌ای خیانت آلود با همسرم ببینم...

در آن لحظه شوم شوک همه وجودم را در برگرفت، طوری که دیگر نتوانستم حتی کلمه‌ای بگویم. دست دخترم را گرفتم و برای همیشه خانه را ترک کردم. مریم زنی جوان و خوش چهره که در عمق چشمانش به سادگی می‌شد غم عمیقی را دید، با احوالی پریشان و مضطرب مقابل مشاور نشسته است، او داستان زندگی‌اش را این طور برایشان تعریف کرد.

من همواره در زندگی چوب اعتماد بیش از حد به آدم‌ها را خورده و تاوان سنگینی پرداخته‌ام. بدبختی من از یک سال پیش شروع شد، همان روزی که برای خرید شب یلدا به بازار رفته بودم. هنوز چند دقیقه از راه رفتن من از مرکز خرید نگذشته بود که لیلا بهترین دوست دوران دبیرستانم را در یک مرکز خرید دیدم، سال‌ها از هم خیر نداشتیم، آنقدر هیچ‌ان زده بودیم که بی‌خیال خرید شدیم و ساعت‌ها در یک رستوران دنج از گذشته و زندگی مان صحبت کردیم، لیلا به تازگی از همسرش جدا شده بود و از نظر روحی به هم ریخته و افسرده بود.

وقتی از هم جدا شدیم طوری تحت تأثیر داستان زندگی‌اش بودم که حتی یک لحظه نمی‌توانستم از فکرش بیرون بیایم. می‌خواستم کاری کنم که هر طور شده شادی به زندگی‌اش برگردم.

به همین دلیل رفت و آمدم را با او بیشتر کردم. روزها که شوهرم سرکار می‌رفت او به خانه ما می‌آمد و با هم بودیم. این شرایط ادامه داشت تا اینکه سرانجام کاری که مدت‌ها دنبالش بودم، برایش فراهم شد.

شوهرم مخالف بود و مدام با من درگیر می‌شد و می‌گفت به دخترمان ضربه می‌خورد. اما هر طور بود متقاعدش کردم که اجازه دهد به خاطر عشق و علاقه‌ام کار کنم.

از طرفی با لیلا صحبت کردم و قرار شد او روزها به خانه ما بیاید و مراقب دخترم باشد. همه شرایط عالی بود و خیالم که بابت دخترم راحت شد بیشتر در محل کار می‌ماندم.

بیشتر شب‌ها دیرتر از شوهرم به خانه می‌رسیدم اما چون از او و دخترم مطمئن بودم و مانند چشمانم به آنها اعتماد داشتم هرگز تصور هیچ اتفاق بدی را برای زندگی‌ام نداشتم.

چند روزی گذشت تا اینکه روزی مادر شوهرم تماس گرفت و گفت حال دخترم خوب نیست و خودم را به خانه برسانم.

وقتی از او سراغ لیلا را گرفتم تازه فهمیدم چه کلاه بزرگی سرم رفته است. مادرشوهرم گفت، این چند ماه اخیر هر روز صبح شوهرت دخترت را به خانه ما می‌آورد و عصر او را می‌برد، خیلی وقت است من لیلا را ندیده‌ام!

وقتی این حرف‌ها از دهان مادر شوهرم بیرون آمد انکار یک سطل آب سرد روی بدن من خالی کرده بودند. لحظه‌ای تعلق نکردم و به سرعت به خانه رفتم که لیلا را با همسرم دیدم. وقتی آن صحنه را دیدم حتی نمی‌توانستم با آنها صحبت کنم زیرا آنها به اعتماد من خیانت کرده بودند.

لیلا سعی داشت آن صحنه را توجیه کند اما من نگذاشتم حرفی بزند و وسایل خودم و دخترم را برداشتم و به خانه پدرم رفتم.

بعدها فهمیدم از همان ماه‌های اول با هم رابطه داشتند و من با خوش خیالی ماه‌ها به جای زندگی‌ام خرج خوشگذرانی‌های آنها را می‌دادم. بعد از این اتفاق دادخواست طلاق دادم و حضانت دخترم را هم گرفتم. حالا هم با اینکه مدتی از آن موضوع گذشته، هر کاری کردم تا دخترم از نبود پدرش غصه نخورد اما دختر ۴ ساله‌ام هر روز گوشه‌گیرتر می‌شود. خیلی نگران هستم و نمی‌دانم اگر این شرایط ادامه پیدا کند چه بلایی سرش می‌آید.

## نظریه کارشناسی

زهرا بیات مشاور و فوق تخصص روانشناسی

بی محبتی یا محبت زیاد، بی محلی یا کنترل‌گری زیاد، اهمیت دادن‌های بی در پی یا بی‌اهمیتی مطلق از عوامل مهم در شکل‌گیری خیانت محسوب می‌شوند. طرح واره‌های زوجین و الگوهای ارتباطی ناکارآمد و تکراری که یادگار تربیتی از پدر و مادر فرداست در ایجاد و بروز خیانت نیز نقش دارند. عدم برخورداری از فرهنگ صحیح استفاده از شبکه‌های اجتماعی، وجود نداشتن باورهای دینی و پایبند نبودن به ملاحظات اخلاقی، فقدان برخورداری از روابط زنانه‌سوی رضایتبخش، ناسمبندی در زندگی، عدم مهارت در بیان احساسات، احساس کم ارزشی یا نادیده گرفته شدن (احساس قدرانی نشدن) و نارضایتی جنسی و عاطفی از جمله زمینه‌های خطرناک در بروز خیانت زوجین به‌شمار می‌رود. نزدیک شدن به دنیای حسی همسر، درک احساس و عواطف همسر، شناختن خلایق عاطفی یکدیگر، گوش دادن فعال، بخشیدن اشتباهات همسر، جلوگیری از دلزدگی‌های زنانه‌سوی، بیشتر کردن فضای شخصی و خصوصی، توجه بیشتر به زندگی و جلوگیری از طلاق عاطفی، تعادل و ارتباط صمیمانه داشتن، پذیرش همسر در اولویت قرار دادن رابطه، پرهیز از سرزنش و مشاجره و نشان دادن اینکه قدر همسر خود را می‌دانید، اجازه دادن به همسر برای خلوت با خودش، عدم کنترل‌گری بیش از حد، رعایت آزادی‌های شخصی، داشتن رابطه زنانه‌سوی رضایتبخش، ایجاد تنوع در رابطه زنانه‌سوی و در بیان اختلاف‌نظرها را به دنیای حسی همسر، فصل کردن، همه و همه این‌ها راهکار مناسب برای پیشگیری از معضل خیانت به‌شمار می‌روند. درست است که اعمال چنین رفتارهایی زمینه‌ساز خیانت را کاهش خواهد داد اما سوآلی که مطرح است این که آیا حتی در صورت نبود شرایط مطلوب، همسران حق خیانت دارند. مسلماً زوجین در هیچ شرایطی حق خیانت ندارند اگر کم‌وکاستی وجود دارد باید آن را حل و فصل کنند در غیر این صورت هیچ توجیه‌نهایی برای سرزنش آنها وجود ندارد.



## تیترها

زن خیانتکار دستور قتل شوهرش را داد  
راز شوم عشق کور در باغ متروکه

عشق کورکورانه پسر جوان به زنی خیانتکار کافی بود تا دسیسه قتل شوهر طراحی شود.



## عزت مرگ منصوره سگوند دختر ۱۸ ساله لرستانی

رئیس کل دادگستری استان ایلام از جزئیات مرگ مرزوم منصوره سگوند پرده برداشت.

## ورزشکار توان‌یاب از رسیدن به قله افتخار می‌گوید

قهرمانی در دنیای واقعی دخترک با دیدن پدرش که سراغش به مدرسه رفته بود ذوق کرد و خواست از همکلاسی‌اش جدا شود که حیرت را در نگاه‌های دوستش دید وقتی شنید چرا پدرش دست ندارد لبخندی زد و گفت که خدا خواسته به پدرش دست بدهد...

## آدم ربایان ۲۰ سکه طلای خواستند ربودن دختر دانش‌آموز در مسیر مدرسه

۳ پسر جوان در اقدامی فریبکارانه دختر دانش‌آموز را از جلوی مدرسه ربودند و در ازای آزادی‌اش ۲۰ سکه طلا خواستند. این آدم ربایان دختر دانش‌آموز را ابتدا به بزم بردند و قصد داشتند با سفر به تهران به شهر دیگری بروند که در ترمینال جنوب پایتخت گرفتار شدند.

## آتش سوزی بزرگ در بازار تهران

آتش سوزی بزرگ بازار تهران باز هم زنگ خطر فاجعه در بافت فرسوده و غیر ایمن بازار را به صدا درآورد.

## داستان جنایی



## جنایت در نقطه کور

لبه لای درختان پارک و پشت شمشادها جسد پسر جوانی روی زمین افتاده بود. در گرمای تابستان و ساعت ۲ ظهر آنجا خلوت بود و تنها دو پسر جوان خیره به جسد در شوک بودند. سروان فروتن خیلی زود در صحنه قتل حاضر شد و خود را بالای سر جسد رساند، مقتول یک پسر ۱۹ ساله به نام منصور و بسیار شیک پوش بود طوری که با وجود خون آلود بودن لباس‌ها و سر و صورتش مشخص بود جوان آراسته‌ای بوده است.



## فریادهای مادر و کودک در محاصره آتش

با همسرش، پسرش را به پرورشگاه سپرده است. او یک ماه از من سوءاستفاده کرد. وقتی حقیقت را فهمیدم، تصمیم گرفتم رابطه‌ام را با او قطع کنم، اما او تهدیدم کرد اگر صیغه را تمدید نکنم آبرویم را می‌برد. مهرسا می‌گفت از من فیلم دارد که می‌تواند فیلم را پخش کند. او با تهدید از من اخاذی می‌کرد و پول می‌گرفت. این زن زندگی مرا آتش زد و نابود کرد. حالا به دروغ می‌گوید من زندگی او را به آتش کشیده‌ام. او یک دروغگوست.

### افشای دروغ‌گویی

به دنبال اظهارات مرد جوان، تحقیقات درباره صحت ادعای وی آغاز شد و مأموران به بازجویی از مادر و خواهر مهرسا پرداختند، اما در این میان مشخص شد سامیار دروغ می‌گوید. مهرسا ۷ سال قبل از شوهرش جدا شده و برای چند ماه پسرش را به پرورشگاه سپرده بود، اما پس از مدتی فرزندش را تحویل گرفته و با پسرش در خانه اجاره‌ای زندگی می‌کرد.

در بررسی‌های بعدی مشخص شد سامیار که نصاب کولر است با خانواده مهرسا ارتباط خانوادگی داشته است و از این طریق با هم آشنا شده و تصمیم به ازدواج داشتند، اما چون مهرسا متوجه رفتارهای عجیب سامیار شده و فهمیده بود او مرد خشن و بدبینی است، از ازدواج با او منصرف شده و به همین خاطر سامیار کینه او را به دل گرفته و خانه‌اش را به آتش کشیده است و قصد جان او را داشته است.

### اعتراف عاشقانه

با افشای حقیقت، سامیار بار دیگر تحت بازجویی قرار گرفت و به آتش زدن خانه همسر صیغه‌ای اعتراف کرد، ولی مدعی شد عاشق زن صیغه‌ای‌اش بود و قصد کشتن مهرسا را نداشته است. به این ترتیب برای سامیار به اتهام ایراد صدمه بدنی، ضرب و جرح و تحریق عمدی و شروع به قتل صادر و پرونده‌اش برای رسیدگی به شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا به زودی به جرم وی رسیدگی شود. این در حالی است که زن جوان برای شوهر صیغه‌ای‌اش مجازات خواسته است.

پسرم، همسایه‌ها سر رسیدند و شعله‌های آتش را خاموش سوختم، سرداده بود. کودک از وحشت گریه می‌کرد و مردی در آن سوی دیوارها با کالنی خالی از بنزین به این صحنه انتقام خیره نگاه می‌کرد.

در پرونده‌ای تلخ، مرد عاشق پیشه وقتی متوجه شد زن صیغه‌ای‌اش قصد دارد او را ترک کند در اقدامی وحشیانه به خانه وی حمله‌ور شد و زن جوان و خانه‌اش را به آتش کشید.

زن جوان که معجزه‌آسا زنده مانده بود علیه شوهر صیغه‌ای خود شکایت کرد تا وی در دادگاه کیفری تهران محاکمه شود.

### آتش افروزی عاشقانه

به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از تابستان سال ۱۴۰۰ با شکایت زن جوانی به نام مهرسا آغاز شد.

وی که دست و پایش باندپیچی شده و روی صورتش آثار سوختگی‌های عمیق نمایان بود و به سختی راه می‌رفت به پلیس آگاهی مراجعه کرد و از شوهر صیغه‌ای‌اش سامیار شکایت کرد.

### سرزنش زن متعلقه

وی گفت: چند سال بود از همسرم جدا شده بودم و همراه پسر خردسالم زندگی می‌کردم تا اینکه مدتی قبل با مردی به نام سامیار آشنا شدم. او به من ابراز علاقه کرد و یک ماه پس از این آشنایی به عقد موقت او درآمدم تا شناخت بیشتری از هم پیدا کنیم، اما در این مدت متوجه شدم او مرد خشن و بدخلقی است، به همین خاطر تصمیم گرفتم از او جدا شوم ولی سامیار مخالف جدایی بود. یک روز که همراه پسر خردسالم در خانه بودم سامیار با یک گالن بنزین وارد خانه شد. او که حال طبیعی نداشت و فحاشی می‌کرد بنزین را روی من و همه جای خانه پاشید و قبل از اینکه فندک بزند پسرم را از اتاق بیرون انداخت. سامیار بانی‌رحمی تمام فندک زد و من سرتا پا آتش گرفتم. او بلافاصله بعد از این کار فرار کرد و من در حالی که می‌سوختم، پنبویی را دور خودم پیچیدم و آتش را خاموش کردم. با فریادهای کمک‌خواهی من و گریه‌های

همه خانه در آتش می‌سوخت و زنی به همراه کودکش، فریاد «سوختم، سوختم» سرداده بود. کودک از وحشت گریه می‌کرد و مردی در آن سوی دیوارها با کالنی خالی از بنزین به این صحنه انتقام خیره نگاه می‌کرد.

در پرونده‌ای تلخ، مرد عاشق پیشه وقتی متوجه شد زن صیغه‌ای‌اش قصد دارد او را ترک کند در اقدامی وحشیانه به خانه وی حمله‌ور شد و زن جوان و خانه‌اش را به آتش کشید.

زن جوان که معجزه‌آسا زنده مانده بود علیه شوهر صیغه‌ای خود شکایت کرد تا وی در دادگاه کیفری تهران محاکمه شود.

### آتش افروزی عاشقانه

به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از تابستان سال ۱۴۰۰ با شکایت زن جوانی به نام مهرسا آغاز شد.

وی که دست و پایش باندپیچی شده و روی صورتش آثار سوختگی‌های عمیق نمایان بود و به سختی راه می‌رفت به پلیس آگاهی مراجعه کرد و از شوهر صیغه‌ای‌اش سامیار شکایت کرد.

### سرزنش زن متعلقه

وی گفت: چند سال بود از همسرم جدا شده بودم و همراه پسر خردسالم زندگی می‌کردم تا اینکه مدتی قبل با مردی به نام سامیار آشنا شدم. او به من ابراز علاقه کرد و یک ماه پس از این آشنایی به عقد موقت او درآمدم تا شناخت بیشتری از هم پیدا کنیم، اما در این مدت متوجه شدم او مرد خشن و بدخلقی است، به همین خاطر تصمیم گرفتم از او جدا شوم ولی سامیار مخالف جدایی بود. یک روز که همراه پسر خردسالم در خانه بودم سامیار با یک گالن بنزین وارد خانه شد. او که حال طبیعی نداشت و فحاشی می‌کرد بنزین را روی من و همه جای خانه پاشید و قبل از اینکه فندک بزند پسرم را از اتاق بیرون انداخت. سامیار بانی‌رحمی تمام فندک زد و من سرتا پا آتش گرفتم. او بلافاصله بعد از این کار فرار کرد و من در حالی که می‌سوختم، پنبویی را دور خودم پیچیدم و آتش را خاموش کردم. با فریادهای کمک‌خواهی من و گریه‌های